

حکم «رجلین» در آیه وضو

از دیدگاه فریقین*

سیداحمد حسینی** و سیدمحمد نجفی یزدی***

چکیده

در این مقاله، اختلاف شیعه و اهل سنت درباره مسح پاها و کیفیت آن در سه محور؛ قرآن، سنت و تاریخی بررسی می‌شود. شیعه معتقد است، قرآن وظیفه هر مسلمانی را در آیه وضو (مائده: ۶) به صراحت، مسح بر پاها می‌داند چون کلمه «أرجلكم» در آیه، چه «أرجلكم» به جر خوانده شود و چه به نصب، عطف به «أمسحوا» شده است. علمای اهل سنت وظیفه اصلی را شستن پاها می‌دانند چون روایات غسلیه را مقدم بر قرآن دانسته و معتقدند «أرجکم» در آیه عطف بر «فاغسلوا» می‌باشد.

به اعتقاد شیعه، روایات غسلیه مخالف قرآن بوده، با روایات مسح در تعارض و ساقط می‌شود. آن دسته از روایات که موافق قرآن است که مسح بر پاهاست، همراه قرآن باقی مانده و به آن عمل می‌گردد. شستن پاها بدعت است چون اولین بار در زمان عثمان، خلیفه سوم، ابداع شده و در دوران حکومت بنی امیه و حجاج ثقفی با شدت بیشتر در بلاد مسلمین تبلیغ و ترویج یافته است.

واژه‌های کلیدی: شیعه، اهل سنت، وضو، مسح پاها.

* تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۰ تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۲۹

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، قم.

*** استادیار جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، قم.

وضو یکی از عبادت‌های اسلامی است که در عین مستحب بودن، مقدمه برخی از واجبه‌های دیگر، نظیر نماز است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لا صلاة إلا بطهور» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱، ۳۶۸). در کتابهای فقهی، احکام وضو به تفصیل بیان شده، آنچه در اینجا مورد بحث می‌باشد، اختلاف شیعه و اهل سنت درباره مسح پاها و کیفیت آن است؛ اما برخی مفسران بزرگ اهل سنت مانند فخر رازی، شیخ ابراهیم حلبی، ابن حزم اندلسی، شیخ ابوالحسن سندی حنفی، شیخ محمد عبده، برهان‌الدین حلبی و شافعی را می‌توان نام برد که با نظریات شیعه موافق‌اند. این موضوع از نظر فریقین از چند جهت و محور بررسی خواهد شد.

۱. بحث قرآنی



آیا در آیه وضو شستن پاها واجب است یا مسح آن؟

به نظر می‌رسد منشأ اختلاف در مسح و شستن پاها، اعراب کلمه «أرجل» (پاها) است که در آیه ششم سوره مائده آمده است. ظاهر آیه حاکی از آن است که انسان نمازگزار به هنگام وضو دو وظیفه دارد: یکی شستن (صورت و دست) و دیگری مسح (سر و پاها). این مطلب از تقارن و مقایسه دو جمله زیر روشن می‌شود

«فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده: ۶).

«وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده: ۶).

به اعتقاد شیعه، در آیه فوق حکم پاها در وضو مسح است. اهل سنت معتقد به شستن پاها هستند که منشأ اختلاف نزد فریقین در کیفیت قرائت حرف «لام» در کلمه «أرجل» دانسته شده است.

۱-۱. استدلال اهل سنت از آیه وضو

الف. اهل سنت اعتقاد دارند: حرف «لام» در «أرجلکم» منصوب و عطف بر «وجوه» است و حکم پاها در وضو شستن می‌باشد. شافعی در آیه «وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» می‌گوید: ما «أرجلکم» را به فتح می‌خوانیم به جهت عطف بر «وجوهکم و أیدیکم» (شافعی، ۱۴۱۰: ۱، ۲۳). که نتیجه آن وجوب شستن پاهاست. قرطبی مالکی می‌گوید: «کسی که «أرجلکم» را به

نصب قرائت کند، عامل در نصب را «أغسلوا» می‌داند و چنین می‌پندارد که واجب در وضو شستن هر دو پاست نه مسح آن و این نظر تمامی عالمان است...» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶، ۹۱). ابن‌قدامه حنبلی می‌نویسد: از آیه وضو فهمیده می‌شود: «شستن پاها در نظر اکثر اهل علم واجب است» (حنبلی، بی‌تا: ۱، ۱۲۰).

برخی از دانشمندان اهل سنت از آیه چنین استدلال نموده‌اند: شستن شامل مسح هم می‌شود؛ یعنی شستن عبارت است از: تری و رطوبت بیشتر، اما عکس آن درست نیست؛ یعنی مسح شامل شستن نمی‌شود. بنابراین، اگر کسی پاها را بشوید به یقین برائت ذمه پیدا می‌کند؛ زیرا بر فرض وجوب مسح، کسی که پا را شسته مسح هم نموده است، بر خلاف زمانی که مسح کرده باشد. در این صورت اگر واقعاً شستن واجب باشد تکلیف از ایشان ساقط نمی‌شود؛ چرا که وی فقط مسح نموده، در حالی که شستن واجب بوده است (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱، ۳۰۶؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۲۳۳).

روشن است که این نوع استدلال نادرست است، زیرا «غَسَلَ» و مسح کردن دو ماهیت جدا از هم بوده و در حقیقت نسبت آن دو، نسبت تباین است. «غَسَلَ» در لغت به معنای شستن و «مسح» به معنای دست مالیدن بر چیزی و یا ازاله اثر شیء از آن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۷ و ۷۶۸). بنابراین، معنای هیچ کدام بر دیگری صدق نمی‌کند؛ یعنی نه به شستن (غسل) مسح اطلاق می‌شود و نه به مسح، شستن، بلکه در این گونه موارد بهترین معیار تشخیص فهم لغات، عرف همان لغت است.

آیا واقعاً عرف از این دو کلمه همین را می‌فهمد که در این استدلال بیان شده؛ یعنی اگر کسی پایش را بشوید می‌گویند مسح کرده است؟

اگر با تسامح پذیرفته شود که نسبت آن دو عام و خاص مطلق است نه تباین (گذشته از آنکه مدلول آیه محمل نیست که نیاز به احتیاط داشته باشد)، و تضاد، شستن عبارت است از مسح و زیادی رطوبت. پس باید بتوان این حکم را تعمیم داد و هر جا که تکلیف مسح باشد بتوان گفت که شستن کفایت می‌نماید. پس باید در مسح سر نیز قائل شد که اگر کسی به جای مسح، آن را بشوید کفایت می‌کند، در صورتی که این قول بدیهی البطلان است و کسی قائل به آن نیست. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۵، ۳۶۳). همچنین در این صورت باز هم نمی‌توان پاها را به جای مسح، شست، زیرا وضو امر عبادی است و امر عبادی هم توقیفی است، به این معنا که کسی حق تصرف در آن را ندارد و باید دقیقاً مانند پیامبر ﷺ وضو گرفت؛ نه به زعم و رأی خویش که استدلال و اجتهاد در مقابل نص است و باطل.

برخی از دانشمندان اهل سنت می‌گویند: عقل انسان حکم می‌کند که شستن مناسب‌تر از مسح است، زیرا شستن نظافت را می‌رساند و این در مقابل رب‌الارباب شایسته‌تر است (رشیدرضا، همان: ۸، ۳۳۱).

بدون تردید این دیدگاه بدون آنکه از قیاس اسمی ببرد، متوسل به آن شده است؛ یعنی اذعان می‌کند شستن نظافت است و هر چه نظافت را برساند بهتر است و در این مورد هم مثل بقیه موارد شستن بهتر است. حال آنکه قیاس نیز از دیدگاه اهل سنت در جایی معتبر است که نص وجود نداشته باشد و با وجود نص جایگاهی برای قیاس در اثبات احکام دین وجود ندارد. ابن عباس روایت می‌کند: اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود و کسی که دین را با رأی خود به چیزی قیاس کند، خداوند او را همنشین ابلیس قرار خواهد داد (مترجمان، ۱۳۶۰: ۹، ۵۹).

برخی از مفسران اهل سنت می‌گویند: در قرائت به نصب حکم پاها غسل و در قرائت به جر حکم پاها مسح می‌باشد. از آن جمله: ابن جزی غرناطی محمدبن احمد (غرناطی، ۱۴۱: ۱، ۲۲۴) و زمخشری (زمخشری، بی‌تا: ۱، ۶۱۱) معتقدند به جهت جمع بین هر دو قرائت به نصب و قرائت به جر پاها را هم می‌توان غسل کرد و هم مسح. آل سعدی (آل سعدی، ۱۴۰۸: ۱، ۲۴۰) و سمرقندی (سمرقندی، بی‌تا: ۱، ۳۷۳) معتقدند که در صورت مسح، پاها باید مستور به خفین باشد. قرطبی (قرطبی، همان: ۶، ۹۳) معتقد است غسل و مسح هر دو واجب است، اما صحیح در پاها مسح است که لفظ مشترک بین غسل و مسح است. چنان‌که هر وی از زهری، از ابوبکر محمدبن عثمان بن سعید الدارمی، از ابی‌حاتم و از ابی‌زید انصاری نقل می‌کند: در کلام عرب مسح به معنای غسل هم می‌باشد. در مراغی آمده است شستن پاها بدون پوشش و مسح آن همراه با پوشش سنت متواتر و موافق حکمت طهارت است (مراغی، بی‌تا: ۶، ۶۳).

این دیدگاه هر دو قرائت را دو آیه مستقل دانسته و روشن است که به جهت اختلاف قرائت بر یک موضع واحد نمی‌توان دو حکم متضاد را جاری و ساری دانست. همچنین عقل سلیم چگونه می‌پذیرد که مسح بر کفشها موافق حکمت دانسته شده و مسح بر پاها خلاف حکمت دانسته شود.

جالب است که برخی از علمای اهل سنت تصریح نموده‌اند که آیه وضو ظهور در مسح پاها دارد نه شستن، ولی به جهت وجود روایات غسلیه و ترجیح آنها بر ظاهر کتاب، روایات را بر آیه مقدم داشته‌اند. از آن جمله: فخررازی (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱، ۱۶۱)، شیخ ابراهیم حلبی، شیخ ابوالحسن سندی حنفی (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶، ۶۶) شیخ محمد عبده (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۶، ۲۲۸)

شیخ برهان الدین حلبی (حلبی، ۱۴۰۰: ۱، ۲۸) و شافعی (شافعی، بی تا: ۱، ۵۰) را می توان نام برد. ب. استدلال اهل سنت در برابر قرائت به جر: ابن کثیر، اباعمر، ابابکر و حمزه به نقل از عاصم «أرجلکم» را به جر قرائت کرده اند (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱، ۳۰۵) که کمتر از قرائت به نصب نیست، و می گویند: به جهت نزدیکی با مجرور و تبعیت از آن است که در اصطلاح به آن عطف بالجوار یا تبعی می گویند، نه عطف. نظیر آیه: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰) که مجرور بودن کلمه «حی» صرفاً تبعیت از «شیء» است و گرنه مفعول «جعلنا» بوده، باید منصوب خوانده می شد (آلوسی، پیشین: ۶۶).

این استدلال از چند جهت مردود است:

۱. جمله «جَعَلْنَا» به معنای «قرار دادیم» نیست تا کلمه «حی» مفعول آن باشد و به نصب خوانده شود، بلکه کلمه «جعلنا» به معنای «خلقنا» است و معنای جمله چنین است: «ما از آب هر چیزی زنده ای را خلق کردیم» (نه اینکه ما هر چیزی را از آب زنده قرار دادیم). معلوم است در این صورت مجرور بودن کلمه «حی» به خاطر تبعیت نبوده، بلکه به این سبب است که صفت کلمه «شیء» واقع شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵، ۲۲۲؛ رازی، همان: ۲۲، ۱۳۸).

به علاوه، کسر به جهت نزدیکی با مجرور و تبعیت قبیح است (آلوسی، همان: ۳، ۲۴۶) و اگر هم ثابت شده، تنها هنگام ضرورت شعری است که تابع و متبوع متصل به هم باشد. چنان که برخی در عبارت: «حجر صب خرب» (لانه سخت سوسمار) گفته اند کلمه خرب از باب تبعیت جر خوانده شده، اما کلام خداوند از چنین تشبیه منزّه است (طباطبایی، همان؛ رشیدرضا، همان: ۶، ۲۲۷). همچنین علاوه بر ضرورت شعری «خرب» صفت «حجر» می باشد نه صب، و نیز در آیه مورد بحث «واو» عاطفه بین «پرؤسیکم» و «أرجلکم» فاصله واقع شده است (طباطبایی، همان) و بر اساس قاعده، فاصله واقع شدن بین تابع و متبوع ممنوع است (آلوسی، همان).

۲. کسر بر جوار هنگامی صحیح است که انسان را به اشتباه نیندازد، در حالی که در این آیه اگر کسر از این باب باشد انسان اشتباه نموده، گمان می کند که به جهت عطف است. پس صراحت آیه را از مسح پاها نمی توان به شستن تغییر داد (همان).

۳. عطف بالجوار بدون حرف عطف است و با حرف عطف، عرب چنین چیزی را تکلم نکرده است که در این صورت اقتضاء آیه مسح پاهاست (همان).

۴. علما نحو می گویند: عطف بالجوار در قرآن به طور قطع جایز نیست و نمی توانیم حکم ضرورت شعری را در قرآن ساری و جاری بدانیم (طوسی، بی تا: ۳، ۴۵۳).

پس در ادبیات عرب حکم پاها در آیه مورد بحث مسح است نه غسل و کسانی که از آیه استفاده غسل کرده‌اند، بیشتر به سنت متمسک شده‌اند که قبل از نزول سوره مائده و آیه وضو می‌باشد. چون سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و هیچ آیه و یا جمله از آن نسخ نشده است.

ج: برخی دیگر از مفسران اهل سنت در توجیه قرائت به جر «أرجلكم» گفته‌اند: کلمه «أرجلكم» فقط لفظاً به کلمه «رؤسکم» عطف شده، اما معنای آن عطف است به کلمه «وجوهکم»، پس اگر آن را به جر خوانده است، دلیل بر این نیست که پاها نیز مانند سر باید مسح شود، چنان که شاعر می‌گوید: «علفتها تبناً و ماء بارداً»، یعنی من به شتر خود غذایی از گاه و آب خنک دادم، که تقدیر کلام «علفتها تبناً و سقیتها ماء بارداً» است، یعنی به شتر خود غذایی از گاه خوراندیم و آبی خنک نوشاندیم (طبرسی، ۱۳۷۳: ۳، ۲۵۶؛ رشیدرضا، همان: ۶، ۲۲۷).

خلاصه، این گروه با آوردن شعر فوق می‌خواهند بگویند در آیه مورد بحث، فعلی در تقدیر است که «أرجلكم» را جر داده و به همین جهت به شعر شاعر استشهاد نموده‌اند.

اما آن فعلی که در آیه مورد بحث در تقدیر است چه نوع فعل است؟ اگر فعل «أغسلوا» باشد، پس آیه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَغْسِلُوا أَرْجُلَكُمْ» است، و فعل «أغسلوا» بدون احتیاج به حرف جر مفعول می‌گیرد. پس چرا کلمه «أرجلكم» را منصوب نمی‌خوانند و در صدد توجیه جر خواندن آن بر آمده‌اند؟ و اگر فعل دیگری در تقدیر است، با ظاهر کلام نمی‌سازد و لفظ آیه به هیچ وجه با آن مساعدت ندارد. به علاوه، تقدیر مذکور خلاف اصل و خلاف ظاهر است.

پس آن شعری هم که به عنوان شاهد آمده، یا از باب مجاز عقلی است که نوشاندن آب خنک به حیوان را تعلیف حیوان خوانده، و یا تعلیف متضمن معنای «دادن» و یا «سیر کردن» و یا امثال آن می‌باشد (طباطبایی، همان: ۵، ۲۲۳). به علاوه، بین این شعر و آیه فوق، فرق فاحش وجود دارد، زیرا اگر در شعر فعلی در تقدیر گرفته نشود معنایش فاسد می‌شود. پس برای درست شدن معنای آن به طور قطع اصلاحی لازم است. به خلاف آیه شریفه که از جهت لفظ با بهترین وجه بلاغت ذکر شده و احتیاجی به اصلاح ندارد (همان).

۲-۱. دلیل امامیه بر وجوب مسح پاها

۱. فرقی میان قرائت به جر و قرائت به نصب در آیه وضو وجود ندارد و بر مبنای هر دو قرائت، کلمه «أرجلكم» عطف بر کلمه «رؤسکم» است. با این تفاوت که اگر بر ظاهر «رؤسکم» عطف

شود مجرور، و اگر بر محل آن عطف گردد منصوب خواهد بود و نتیجه آن یکسان است که پاها همانند سر مسح شود (طبرسی، همان: ۳، ۲۵۷؛ رازی، همان: ۱۱، ۳۰۵).

چنان که یک عرب زبان اگر بدون پیش‌داوری و سابقه ذهنی آیه را بخواند، کلمه «أرجل» را عطف به «رؤوس» می‌داند، چه به فتح بخواند چه به کسر، و اصلاً عطف به «وجوه» به ذهنش خطور نمی‌کند تا منشأ اختلاف باشد. لذا خواهد گفت طبق این آیه وظیفه یک مسلمان در وضو نسبت به صورت و دست، شستن، و نسبت به سر و پاها، مسح است. یعنی حکم صورت و دست یکی است و حکم سر و پاها هم یکی. تفکیک حکم سر از پاها نه تنها محتمل نیست، بلکه خلاف ظاهر آیه است. چنان که ابن عباس، حسن بصری، ابو علی جبائی و محمد بن جریر طبری، می‌گویند: چه «أرجلکم» به جر خوانده شود و چه به نصب، به روایات که موافق کتاب است عمل می‌نماییم و به روایاتی که مخالف کتاب است عمل نمی‌کنیم (ألوسی، همان: ۳، ۲۴۶-۲۴۸؛ طوسی، بی‌تا: ۳، ۴۵۳)؛ همان گونه که شیعه اذعان می‌کند.

سید محمود آلوسی می‌گوید: بنا به مذهب جمهور علمای نحو، قرائت به نصب به قرائت به جر بر می‌گردد که «أرجلکم» بر محل «رؤسکم» عطف می‌باشد. آنگاه حکم پاها مسح است مگر اینکه بگوییم بر اساس قاعده اصولی هردو قرائت باهم در تعارض است و در صورت تعارض هردو ساقط می‌گردد که در این حال به سنت رجوع گردد (ألوسی، همان).

طبری معتقد است: طبق قاعده کلمه «أرجل» به نزدیک‌ترین جمله خود که «رؤس» است عطف می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۲: ۶، ۸۲).

۲. بنا بر قرائت به نصب نیز حکم پاها وجوب مسح است، زیرا کلمه «رؤوس» ظاهراً مجرور و محلاً منصوب به «أمسحوا» است. با این حال، کلمه «أرجل» باید منصوب خوانده شود، چون عطف بر محل «رؤوسکم» است (طباطبایی، همان: ۵، ۲۲۲؛ رازی، همان: ۱۱، ۳۰۶).

از طرف دیگر، عطف کلمه «أرجلکم» بنا بر قرائت به نصب، به «وجوهکم و أیدیکم»، از جهاتی مشکل دارد:

الف. لازم می‌آید بین معطوف و معطوف علیه جمله اجنبی «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ» فاصله واقع شود که این امر در باب عطف جایز نیست (ألوسی، همان؛ طبرسی، همان: ۳، ۲۵۸).

ب. لازم می‌آید قبل از استیفای غرض از جمله و تمام شدن مفاد آن به جمله‌ای دیگر منتقل شود که هیچ ارتباطی با آن نداشته باشد (همان).

ج. این احتمال یعنی عطف کلمه «أرجلكم» به «وجوهکم» مخالف با فصاحت قرآن است (طباطبایی، همان: ۵، ۲۲۳).

د. نحویان می‌گویند: حق معطوف آن است که به نزدیک‌ترین کلمه عطف شود و نزدیک‌ترین کلمه به «أرجلكم» «رؤوسکم» است که مجرور است (طبرسی، همان؛ آلوسی، همان).
 ۳. قرائت به نصب در «أرجلكم» از قرائت به جر بیشتر نیست (رازی، همان: ۱۱، ۳۰۵).

۲. بحث در سنت و روایات

با مراجعه به روایات فریقین می‌بینیم روایات فراوانی وجود دارد که تصریح به مسح و غسل هر دو پا دارد و بسیاری از آنها صحیح‌السند و برخی نیز ضعیف‌اند.

۲-۱. روایات اهل سنت

روایات اهل سنت را در زمینه شستن پاها به دو دسته می‌شود تقسیم کرد: الف. روایاتی که با سند صحیح وارد شده، اما از حیث دلالت ضعیف است؛ ب. روایاتی که با سند ضعیف در کتابهای اهل سنت وارد شده است. به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۲-۱-۱. روایات صحیح‌غسلیه

الف. مسلم و بخاری از حمران غلام عثمان بن عفان نقل می‌کند که عثمان آب وضو خواست. «سه بار کف دستش» را شست، سپس «مضمضه و استنشاق» کرد، بعد «سه مرتبه صورتش» را شست، سپس «سه دفعه دست راست و دست چپ» خود را شست، سپس «سرش» را مسح نمود و بعد «پای راست و پای چپ» خود را «سه مرتبه» مسح کرد. سپس گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که این گونه «وضو» می‌کرد (قشیری، بی‌تا، ۳، ۱۰۷؛ بخاری، ۱۳۱۴: ۱، ۵۱).

ب. مسلم از حمران غلام عثمان روایت می‌کند که عثمان ظرف آب خواست: «سه دفعه بر هر دو کف دست» خود آب ریخت و شست، سپس «دست راست» خود را داخل ظرف آب کرد و مضمضه و استنشاق نمود، بعد «سه مرتبه صورت خود» را شست و بعد «هر دو دست» خود را تا مرفق شست، سپس «سر» خود را مسح کرد و «سه دفعه پاهای» خود را شست (بخاری، همان: ۱، ۵۲).

ج. بشر بن المفضل، از عبدالله بن محمد بن عقیل، از ربیع بنت معوذ بن عفراء روایت می‌کند که رسول خدا بر ما وارد شد و این گونه وضو کرد: «کف دست» خود را «سه مرتبه» شست و

همچنین سه دفعه «صورت» خود را شست و یک بار استنشاق و مضمضه نمود، سه مرتبه دست خود را شست و دو مرتبه «سر خود را مسح» کرد، اول «پشت سر» و بعد «جلو سر» خود را و همچنین «ظاهر و باطن گوش» خود را مسح نمود و بعد هردو پایش را سه دفعه شست (جزری، ۱۴۰۳: ۷، ۱۶۴).

د. موسی از وهیب، از عمرو، از پدرش روایت می‌کند: من شاهد بودم، عمرو بن ابی حسن از عبدالله بن زید از وضوی رسول خدا ﷺ سؤال کرد: عبدالله بن زید آب خواست و برای آنان [کسانی که شاهد وضو بودند] مثل پیامبر ﷺ وضو نمود: ظرف آب را بر داشت، «سه مرتبه دست» خود را شست، سپس دست خود داخل ظرف نمود و با سه مشت از آب مضمضه و استنشاق کرد، و دست خود را داخل آب نمود و «سه دفعه صورت» خود را شست، بعد دست خود را دو مرتبه تا مرفق شست و بعد جلوی «سر» خود را و سپس «پشت سر» خود را «یک مرتبه مسح» کرد و بعد پاهای خود را شست (بخاری، همان: ۱، ۸۱).

این روایات از حیث سند صحیح است، اما مضمون روایات به لحاظ دلالت ضعیف است، چون در کیفیت نقل وضوی رسول خدا ﷺ باهم اختلاف دارد و به چند جهت از حیث دلالت قابل تأمل بوده و نمی‌توان به آن استناد کرد:

الف. اختلاف در عدد شستن دستها؛ ب. اختلاف در مقدار مسح؛ ج. اختلاف در عدد مسح سر؛ د. اختلاف در کیفیت مسح از جهت تقدیم و تأخیر.

اول. در روایت حمران غلام عثمان آمده است که عثمان دست راست و چپ خود را تا مرفق «سه مرتبه» شست و در روایت عبدالله بن زید آمده است که دست خود را «دو مرتبه» تا مرفق شست.

دوم. روایت ربیع بنت معوذ بن عفراء بیان می‌کند که رسول خدا ﷺ «ظاهر و باطن هر دو گوش» خود را مسح نمود، در حالی که در بقیه روایات آمده که تنها «سر خود» را مسح کرده است.

سوم. در روایت ربیع بنت معوذ بن عفراء آمده است که رسول خدا ﷺ اول «پشت سر» و بعد «جلوی سر» خود را مسح نمود، در حالی که روایت عبدالله بن زید بیان می‌کند: اول «جلوی سر» و بعد «پشت سر» خود را یک مرتبه مسح کرد.

چهارم. روایت ربیع بنت معوذ تصریح می‌کند: رسول خدا ﷺ «سر» خود را «دو مرتبه» مسح نمود، در حالی که در روایات غیر آن آمده [فقط] «سر» خود را مسح کرد.

پس با بیان اختلافات یادشده در روایات فوق، به جرأت می‌توان اذعان کرد آنچه روشن

است مسح سر توسط پیامبر اکرم ﷺ یک مرتبه بوده و اگر متعدد می‌بود راوی از نقل آن غفلت نمی‌کرد. به علاوه، اختلاف این روایات نشان می‌دهد که این احادیث مضطرب بوده و به عنوان دلیل نمی‌شود از آنها استفاده کرد چون پیامبر اکرم ﷺ تبیین کننده احکام از جانب خداوند و اسوه حسنه برای بشر است، چگونه می‌توان تصور کرد که رسول خدا ﷺ با کیفیات مختلف وضو گرفته باشد.

۲-۱-۲. روایات ضعیف غسلیه

الف. ابن ماجه به سند خودش از هشام بن عمار، از ولید بن مسلم، از حرز بن عثمان، از عبدالرحمن بن میسره، از مقدم بن معدیکرب روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ وضو کرد و هردو پایش را سه مرتبه شست (ابن ماجه، بی تا: ۱، ۱۵۶).

ابن مدینی می‌گوید: این روایت از حیث سند ضعیف است، چون در سند این روایت عبدالرحمن بن میسره است که از او تنها حرز بن عثمان روایت کرده است (ذهبی، بی تا: ۲، ۵۹۴).
ب. عبدالرحمن بن عباد بن یحیی بن خالد الزرقی، می‌گوید: بر عبدالله بن انیس وارد شدم. ابن انیس گفت: آیا دیده‌ای که رسول خدا ﷺ چگونه وضو می‌کرد؟ و چگونه نماز به جا می‌آورد؟ گفتم: بلی، دیده‌ام، دستانش را سه مرتبه می‌شست، جلو و پشت سرش را مسح می‌کرد و سه مرتبه هردو پایش می‌شست سپس لباسش [عبایش] را می‌پوشید و نماز به جا می‌آورد (هیشمی، ۱۴۰۲: ۱، ۲۳۳).

این روایت نیز از حیث سند ضعیف می‌باشد، زیرا در سند آن عبدالرحمن بن عباد بن یحیی بن خالد الزرقی آمده که مجهول الحال است (همان).

ج. محمد بن بشار، از محمد، از شعبه، از ابوجعفر مدنی نقل می‌کند: ابن عثمان بن حنیف - یعنی عمار - از قیس روایت می‌کند: من همراه پیامبر ﷺ در سفر بودم، آبی به نزد پیامبر ﷺ آوردند. حضرت هردو دستش را یک مرتبه، صورت و هر دو ذراعش را دو مرتبه شست و هردو پایش را با دست راستش شست (جزری، همان: ۷، ۱۶۵؛ خراسانی، بی تا: ۱، ۷۹).

در سلسله ناقلان این روایت عمار بن عثمان آمده که مجهول الحال است و خزیمه بن ثابت می‌گوید این شخص شناخته نشده است (مزنی، ۱۴۰۶: ۲۱، ۲۵۴).

با توجه به روایات فوق، از دیدگاه اهل سنت نمی‌توان ثابت کرد که حکم پاها در وضو شستن است.

۳-۱-۲. روایات مسح

الف. حمیدی در مسند خود از ابن عبد خیر روایت می‌کند: علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که روی هر دو پایش را مسح نمود و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم روی هر دو پایش را مسح کرد (حمیدی، بی تا: ۱، ۲۶).

ب. عبدالله بن احمد بن حنبل از ابن عبد خیر روایت می‌کند: علی علیه السلام را دیدم که وضو گرفت و سپس روی هر دو پای خود را مسح نمود (ابن حنبل، ۱۴۱۹: ۱، ۱۲۴). هم نیز به سند دیگری از علی علیه السلام نقل می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «من باطن هر دو پا را سزاوارتر به مسح از ظاهر آن دو می‌دانستم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که ظاهر آن دو را مسح می‌نمود» (همان: ۱۱۴). حضرت در این حدیث گویا به این نکته اشاره دارد که اگر بنا بر قیاس و حکم به رأی باشد، باید کف پاها مسح شود، ولی انسان باید متعبد و گوش به فرمان صاحب شریعت باشد.

ج. ابوداود به سند خود از نزال بن سبره نقل می‌کند: علی علیه السلام نماز ظهر را در «رحبه» خواند، آن‌گاه مشغول برآوردن حوائج مردم شد تا عصر شد. کوزه‌ای از آب برای او حاضر کردند. مشتی از آب برداشت و صورت و دو دستش را شست، سپس سر و پایش را مسح کرد... آن‌گاه فرمود: دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه وضو گرفت و این وضوی کسی است که در دین بدعت وارد نکرده است (سلیمان بن داود، ۱۴۱۹: ۲۲).

به همین مضمون نیز، روایت از عبدالله بن احمد بن حنبل و نسائی نقل شده است (ابن حنبل، همان: ۱، ۱۵۱؛ خراسانی، همان: ۸۴/۱).

د. تمیم مازنی نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که وضو گرفت و هر دو پای خود را مسح کرد (متقی هندی، بی تا: ۹، ۴۲۹؛ عسقلانی، بی تا: ۱، ۱۸۷).

۲-۲. صحابه و قول به مسح

صحابه نیز معتقد به مسح پاها در وضو بوده‌اند:

۱. عبدالله بن احمد بن حنبل به سند خود از سفیان نقل می‌کند: علی علیه السلام را دیدم که وضو گرفت و روی هر دو پای خود را مسح نمود (ابن حنبل، همان: ۱، ۲۴).

۲. طبری به سند خود از ابن عباس روایت می‌کند: «الوضوء مسحتان و غسلتان؛ وضو عبارت است از دو شستن و دو مسح کردن» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴، ۲۸).

۳. طحاوی به سند خود از نافع روایت می‌نماید: عبدالله بن عمر هنگام وضو هرگاه نعلینش در

پاهایش بود ظاهر پاهایش را مسح می‌کرد و می‌گفت: پیامبر ﷺ این چنین می‌کرد (طحاوی، بی تا: ۱، ۳۵).

۴. ابن ابی شیبیه از حمید نقل می‌کند: انس هنگامی که هر دو پای خود را مسح می‌کرد آن را مرطوب می‌نمود (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۱، ۲۵).

۲-۳. تابعین و قول به مسح

۱. طبری می‌گوید: آنچه من اختیار نمودم مسح هر دو پاست از سر انگشتان تا برآمدگی آن (طوسی، همان: ۳، ۴۵۳) و نیز از شعبی نقل می‌کند: حکم در هر دو پا مسح است. به همین دلیل موضعی که در وضو حکمش شستن است در تیمم مسح و موضعی که حکمش مسح بود در تیمم ترک شده است (همان). به همین جهت، شیعه و اهل سنت در تیمم تنها دست و صورت خود را موجب تیمم می‌دانند.

۲. طبری از عکرمه روایت می‌کند: حکم هر دو پا در وضو مسح است نه شستن (همان).

۳. همچنین از قتاده در تفسیر آیه وضو نقل می‌کند: «خداوند دو غسل و دو مسح را در وضو واجب کرده است» (طبری، همان: ۶، ۸۳).

۴. ابن سعد در طبقات الکبری از ابراهیم نخعی روایت می‌کند: «هر کسی از مسح اعراض کند از سنت اعراض کرده است و این [اعراض] چیزی نیست مگر عمل شیطان؛ فضیل افزوده است یعنی کسی که مسح کشیدن هر دو پا را رها کند» (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۶، ۷۳۰).

اینها برخی از روایاتی بود که از طرق اهل سنت رسیده است که متأسفانه توجه به آنها ندارند و در عوض، بر روایات مربوط به شستن پاها تأکید می‌کنند که غالباً یا از حیث سند ضعیف است (چون در آنها احادیث عثمان بن عفان هست) و یا قبل از نزول سوره مائده و آیه وضو می‌باشد.

۲-۴. روایات اهل بیت

۱. زراره از امام صادق ﷺ روایت می‌کند امام ﷺ وضوی رسول خدا را توصیف کرد: رسول خدا ﷺ اول صورت و هر دو ذراع خود را می‌شست و بعد به ترتیب جلوی سر و هر دو پای خود را مسح می‌کرد (طوسی، ۱۳۶۵: ۱، ۸۲) زراره در روایت دیگری از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: اول جلوی سر و بعد به ترتیب پای راست و پای چپ خود را مسح کن (حرعاملی، همان: ۱، ۳۸۹).

۲. زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام علیه السلام فرمود: اگر مسح سرت را فراموش کردی، چنان که از رطوبت آب وضو در لحيهات باقی است، سر و هردو پای خود را مسح کن و اگر رطوبتی باقی نبود، وضوی خود را اعاده کن و بعد از شستن دست و صورت، سر و هر دو پای خود را مسح کن (همان).

۳. علی بن عیسی بن ابی الفتح لاریلی در کتاب خود از علی بن ابراهیم روایت می‌کند: جبرئیل در ابتدای نبوت بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و وضو را به او تعلیم داد؛ به ترتیب، اول صورت و دست خود را از مرفق شست، بعد سر و هردو پای خود را تا برآمدگی پاها مسح کرد (همان: ۱، ۳۹۹).

۴. شعبی روایت می‌کند: جبرئیل در باره مسح بر پیامبر نازل شد و فرمود: در موقع تیمم اعضایی که باید شسته شود مسح می‌گردد و اعضایی که باید مسح شود، ترک می‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳، ۲۵۵).

۵. حسین بن سعید اهوازی از غالب بن هزیل روایت می‌کند: از امام باقر علیه السلام در باره مسح پاها سؤال کردم، فرمود: مسح پاها همان است که جبرئیل در باره آن نزد پیامبر نازل شد و بیان کرد (همان).

نیز احمد بن محمد از غالب بن هزیل روایت می‌کند: از موسی بن جعفر در باره مسح پاها سؤال کردم که چگونه است. امام علیه السلام دست را بر انگشتان پا نهاد و تا کعب آن مسح کرد. گفتم: اگر کسی به وسیله دو انگشت دست تا کعب پاها را مسح کند، چگونه است؟ فرمود: درست نیست، جز آنکه با همه کف دست، پاها را مسح نماید (همان).

روایاتی که در خصوص این موضوع از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، فراوان است که در این مجال جای بحث بیشتر آن نیست.

۲-۵. عرضه کردن سنت بر قرآن

شاطبی می‌نویسد: «در اعتبار، رتبه سنت متأخر از قرآن است زیرا:

الف. قرآن قطعی است و سنت ظنی

ب. سنت یا بیان قرآن است و یا دلالت بر امری زائد بر قرآن دارد؛ اگر بیان قرآن است، در مرتبه بعد از قرآن قرار دارد... و اگر بیان قرآن نیست، اعتبارش بعد از آن می‌باشد که در کتاب خدا یافت نشود و این دلیل بر تقدم اعتبار قرآن است.

ج. به دلیل اخبار و آثار مانند حدیث معاذ که از او سؤال شد: به چه حکم می‌کنی؟ عرض

کرد: به کتاب خدا. سپس فرمود: اگر در کتاب خدا نیافتی؟ گفت: به سنت رسول خدا... (شاطبی، بی تا: ۴، ۷-۹).

با این بیان شاطبی، یعنی عرضه کردن سنت بر قرآن، واضح است در صورت تعارض بین دو طائفه از روایات، احادیثی مقدم است که با کتاب خدا مطابقت داشته باشد که همان روایت مسح باشد. روایات غسلیه مخالف صریح قرآن است و چیزی که با قرآن مخالف است، ترک خواهد شد.

۳. بحث تاریخی

چرا در موضوعی که پیامبر ﷺ و صحابه روزی چندبار آن را تکرار می کرده‌اند اختلاف هست؟ موضوعی که این همه مورد تأکید رسول خدا ﷺ بوده، تا جایی که شرط صحت نماز قرار گرفته است (نوری، ۱۴۰۸: ۱، ۲۸۷).

بی تردید در صدر اسلام هیچ‌گونه اختلافی در مسئله وضو نبوده و اگر چنین می‌بود، در تاریخ به آن اشاره می‌شد. بدین دلیل که شخص شارع مقدس نزد آنان حاضر بود و هرگونه اختلاف را زائل می‌کرد.

همچنین با مراجعه به تاریخ، اثری از اختلاف بین مسلمانان در عصر خلیفه اول و دوم در امر وضو دیده نمی‌شود. در یک فرع جزئی که مسح بر خفین است اختلاف وجود دارد (طباطبایی، همان). اما پیروان اهل بیت ﷺ مسح بر خفین یعنی مسح بر کفشها را نیز جایز نمی‌دانند. در این زمینه از عایشه همسر پیامبر اکرم ﷺ روایت نقل شده که می‌گوید:

«لأن تقطع قدمای أحب إلی من أن أمسح علی الخفین (سرخسی، ۱۴۲۱: ۱، ۱۷۶)؛ اگر پاهای من قطع شود از این خوش‌تر دارم که روی کفشهایم را مسح کنم.»

با این گونه روایات، وقتی به کتابهای تاریخی و حدیثی مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم اختلاف از وقتی آغاز شده که عثمان ادعا کرد رسول خدا ﷺ در هنگام وضو پاهایش را می‌شسته که این مسئله باعث موضع‌گیری‌های صحابه گردید.

متقی هندی در *کنز العمال* از ابی مالک دمشقی نقل می‌کند: اختلاف در وضو از زمان خلافت عثمان شروع شد (متقی هندی، همان: ۹، ۴۲۵).

بخاری و مسلم با سند خود از حُمران غلام عثمان نقل می‌کنند: عثمان بن عفان آبی خواست تا وضو بگیرد، آن‌گاه دست راستش را تا آرنج سه بار شست، سپس دست چپ خود را نیز چنین

کرد؛ آن گاه سر خود را مسح کرد و پای راست و چپ خود را تا برآمدگی پاها هر کدام را سه بار شست، سپس گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که این گونه وضو می گرفت (بخاری، همان: ۱، ۲۹۱؛ نیشابوری، صحیح مسلم: ۱، ۲۰۴).

عثمان با وجود آنکه قلیل الروایه بوده و مجموع احادیثی که از او نقل شده به ۱۴۶ روایت می رسد، در این موضوع حدود بیست روایت از او نقل گردیده که بیشترین روایات در این باب است و این مسئله انسان را به تفکر وادار می دارد که مبدع و مروج شستن پاها در وضو عثمان بوده است.

این عمل عثمان می تواند دلایلی داشته باشد:

۱. عثمان برای خود حق تشریح قائل شده، خصوصاً با دور شدن از صحابه و همکاری نکردن آنان با خلیفه که فاصله زیادی بین او و صحابه افتاد و این مسئله منجر به دوری او از احکام واقعی شد.

۲. وارد شدن بنی امیه در دربار خلافت، به ویژه مروان حکم عثمان را به این امر تحریک نمود که از خود سبیره و سنت پایه گذاری کند، همان گونه که خلیفه دوم با برداشتن دو متعه یعنی «متعّة الحج و متعّة النساء» سنتی را پایه گذاری کرد.

از همین رو مشاهده می شود که علی بن ابی طالب ﷺ در زمان خلافتش عملاً با این بدعت به مخالفت برخاست و در مسجد از قنبر کوزه آبی برای وضو طلبید و دو کف دست و صورت و دو دستش را از آرنج شست؛ آن گاه سر را یک بار مسح کرد و هر دو پایش را تا برآمدگی پاها مسح نمود و سپس فرمود: «ای کسی که از وضوی رسول خدا سؤال کردی، حضرت این گونه وضو می گرفت» (ابن حنبل، بی تا: ۲، ۴۶۵).

بخاری به سند خود از أم الدرداء نقل می کند: ابوالدرداء غضبناک بر من وارد شد، به او گفتم: چه چیزی تو را خشمگین کرده است؟ گفت: به خدا سوگند! از امر محمد ﷺ در آنان (امت محمد) چیزی نمی شناسم، مگر آنکه می بینم نماز می خوانند (نیشابوری، همان: ۳، ۱۰۱).

از این روایات معلوم می شود که در دوران خلافت عثمان، شستن پاها اولین بار در بین مسلمانان مطرح گردیده و بعد توسط حاکمان اموی بسیار جدی و سرسختانه تبلیغ شده است، به گونه ای که فقیهان جرأت مخالفت با آنان را نداشتند. چنان که احمد بن حنبل از اصحاب رسول خدا ﷺ از ابومالک اشعری نقل می کند که وی به بستگان خود گفت: همدیگر را خبر کنید تا من نماز رسول خدا ﷺ را برای شما بخوانم. وقتی همگان جمع شدند، وی گفت: در میان شما

بیگانه‌ای نیست؟ گفتند: خیر، وی ظرف آبی طلبید، پس از شستن دهان و بینی، سه بار صورت و دستها را شست، آنگاه بر سر و روی پاها را مسح کشید و نماز گزارد (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۴، ۳۲۲).

۱-۳. شستن پاها و سلطه حکومت

حکومت بنی امیه بیشترین تأثیر را در تغییر حکم مسح پاها داشتند. به ویژه حجاج بن یوسف که از دشمنان درجه یک اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ بود اصرار می‌ورزید باید پاها شسته شود، زیرا آلودگی پاهای نمازگزاران که غالباً پا برهنه بودند، بسیار ناراحت کننده است. روزی حجاج در اهواز منبر رفت و در سخنرانی خود بیان کرد: مردم برای وضو، صورت و دست بشویید و سر را مسح کنید و پاهای خود را بشویید که پلیدترین جای بدن آدمی پاهای اوست. پس روی پاها، کف پاها و پشت پاها را در وضو بشویید.

انس بن مالک از اصحاب پیامبر ﷺ که عمری طولانی داشت، مدتی در کوفه زندگی می‌کرد. به وی خبر دادند که حجاج می‌گوید: ظاهر و باطن، پاها در وضو شسته شود. انس گفت: سوگند به خدا که حجاج دروغ گفته است و خدا در قرآن فرموده است: سر و پاها را مسح کنید. انس خود در وضو روی پاها را مسح می‌کرد به طوری که تر می‌شد (عاملی، ۱۳۶۰: ۳، ۳۳۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۴، ۳۶۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶، ۸۲).

خلاصه، آنچه از کتب تاریخی و احادیث استفاده می‌شود، قبل از خلافت عثمان مسلمانان در وضو و مسح پاها باهم اختلاف نداشته و همان گونه که امروز شیعه وضو می‌گیرد وضو می‌گرفته‌اند.

۴. نتیجه

قرآن وظیفه هر مسلمانی را در آیه وضو (مائده: ۶) به صراحت، مسح بر پاها دانسته است. علمای اهل سنت به سه گروه تقسیم شده‌اند: گروه اول، وظیفه اصلی را شستن پاها دانسته و اجازه داده که در حال اختیار روی کفشها مسح گردد و بعضی آن را منحصر به موارد ضرورت دانسته‌اند. گروه دوم قائل به تفصیل شده‌اند که در قرائت به نصب پاها شسته و در قرائت به جر پاها مسح گردد. گروه سوم مانند شیعه معتقدند که حکم پاها در وضو مسح است.

روایاتی که درباره مسح بر کفشها در کتب معتبر اهل سنت آمده به حدی متناقض است که برخی مطلقاً اجازه مسح بر کفشها را داده و بعضی دیگر مطلقاً نفی کرده‌اند.

بهترین نظر دیدگاهی است که اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ بیان کرده‌اند و مدار اصلی را مسح بر

پاها دانسته‌اند که روش و سنت رسول خدا بوده است و روایات غسلیه را که مخالف صریح قرآن است مردود دانسته‌اند.

صحابه و تابعین نیز در وضو پاهای خود را مسح می‌کردند و برای آنکه مردم از وضوی رسول خدا مطلع شوند، در حضور مردم به شیوه پیامبر اکرم ﷺ وضو می‌گرفتند. آنچه از تاریخ و روایات حاصل می‌شود این است که در دوران خلیفه اول و دوم بین مسلمانان در مسح پاها اختلاف وجود نداشته و مسلمانان به یک طریق وضو می‌کردند که امروز شیعه بر همان طریق وضو می‌گیرد.

اولین بار که در تاریخ، اختلاف در مسح و شستن پاها بین مسلمانان به وجود آمد، دوران عثمان بن عفان خلیفه سوم است. به علت فاصله گرفتن صحابه از عثمان و نزدیک شدن بنی‌امیه به دربار خلافت، عثمان برای خود حق تشریح قائل شد بر خلاف صریح قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ پاهای خود را در وضو شست، و این بدعت را به عنوان سنت پایه‌گذاری نمود. بعد از آن، حکومت بنی‌امیه و خصوصاً حجاج بن یوسف ثقفی در بلاد مسلمانان شستن پاها را در وضو به شدت و حدت تمام تبلیغ کردند و گسترش دادند. اکثر مسلمانان به دلیل حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌عباس، و چون دور از تعالیم اهل بیت ﷺ بودند از این بدعت پیروی کردند. امروزه اکثریت مسلمانان در وضو پاهای خود را می‌شویند و بسیاری از علمای اهل سنت با اینکه اعتراف می‌کنند آیه وضو صراحت در مسح پاها دارد، چون فقهای آنان به شستن فتوا داده‌اند آنان نیز از فتوای فقهای خود اطاعت نموده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، الرياض، مكتبة الرشد، الطبعة الأولى.
۳. ابن سعد، ۱۳۷۴، *الطبقات الكبرى*، ج ۶، ترجمه، محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۴. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی، بی تا، *السنن*، تهران، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، ۱۴۱۹ق، *مسند احمد*، بیروت، عالم الکتب.
۶. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ق، *تیسیر الکریم الرحمن*؛ بیروت، مکتبه- النهضة العربیه، ج ۲.
۷. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۶، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۸. بخاری محمد بن إسماعیل، [بی تا]، *صحیح البخاری*، مصر، وزارت اوقاف.
۹. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
۱۰. جزری، المبارک بن محمد ابن الاثیر، ۱۴۰۳ق، *النهایه*، ج ۷، بیروت، دارالفکر.
۱۱. حرعاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم، موسسه آل البيت، ج ۱.
۱۲. حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی، ج ۱.
۱۳. حلبی، علی برهان الدین، ۱۴۰۰ق، *السیرة الحلبیة فی سیرة الامین المأمون*، بیروت، دار المعرفة.
۱۴. حمیدی، عبدالله بن زبیر ابوبکر، بی تا، *المسند الحمیدی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. حنبلی، موفق الدین عبدالله ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، *المعنی*، ج ۱، مصر، مکتبه القاہره.

۱۶. خراسانی، احمدین شعيب على، بی تا، *سنن الكبرى للنسائی*، [بی جا، بی نا].
۱۷. ذهبی، محمدین احمد، بی تا، *میزان الاعتدال*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۸. رازی، ابو عبدالله فخرالدین محمدین عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *الموزات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم الشامیة.
۲۰. رشیدرضا، محمد، ۱۹۹۰م، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، مصر، الھیئة المصریة- العامة للکتاب.
۲۱. زمخشری، محمود، بی تا، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب عربی، چ ۳.
۲۲. سرخسی، شمس الدین أبو بکر محمدین أبی سهل، ۱۴۲۱هـ، *المبسوط للسرخسی*، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چ ۱.
۲۳. سلیمان بن داود بن الجارود، ۱۴۰۹ق، *مسند ابی داود طیالسی*، تحقیق: الدكتور محمد بن عبدالمحسین التركي، بی جا، هجر للطباعة والنشر، چ ۱.
۲۴. سمرقندی، نصر بن محمدین احمد، بی تا، *بحر العلوم*، بی جا، بی نا.
۲۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی اللخمی، بی تا، *الموافقات*، بیروت، دارالمعرفه.
۲۶. شافعی محمدین ادريس، ۱۴۱۰ق، *الأمر*، بیروت، دارالمعرفه.
۲۷. —، بی تا، *الاحکام القرآن*، [بی جا]، [بی نا].
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۱.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ ۳.
۳۰. طبری، ابو جعفر محمدین جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، چ ۱.
۳۱. طحاوی، ابو جعفر احمدین محمد، بی تا، *شرح معانی الآثار*، بی جا، عالم الکتاب، چ ۱.
۳۲. طوسی، ابو جعفر محمدین حسن، ۱۳۶۵ش، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چ ۴.

٣٣. —، بي تا، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٣٤. عاملى، ابراهيم، ١٣٦٠ش، *تفسير عاملى*، تهران، انتشارات صدوق.
٣٥. عسقلانى، احمد بن على بن حجر أبو الفضل، بي تا، *الإصابة في تمييز الصحابه*، بيروت، دارالجليل، ج ١.
٣٦. غرناطى، ابن جزى محمد بن احمد، ١٤١٦ق، *كتاب التسهيل لعلوم التنزيل*، بيروت، دارالارقم بن ابى ارقم، ج ١.
٣٧. قرطبي، محمد بن احمد، ١٣٦٤ش، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ج ١.
٣٨. قشيري، مسلم بن الحجاج، *الصحيح*، بي تا، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٣٩. مترجمان، ١٣٦٠، *ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران، انتشارات فراهانى، ج ١.
٤٠. متقى هندی، علاء الدين على حسام الدين، ١٤٠١ق، *كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*، بي جا، مؤسسة الرساله.
٤١. مراغى، احمد بن مصطفى، بي تا، *تفسير مراغى*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٤٢. مزى، جمال الدين ابوالحجاج يوسف، ١٤٠٦ق، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، بيروت، مؤسسة الرساله.
٤٣. موسوى همدانى، سيد محمد باقر، ١٣٧٤ش، *انوار درخشان*، ج ٥، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ج ٥.
٤٤. نورى، محدث، ١٤٠٨ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، ج ١.
٤٥. نيشابورى، مسلم بن الحجاج، بي تا، *صحيح مسلم*، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٤٦. هيثمى، على بن ابى بكر، ١٤٠٢ق، *مجمع الزوائد*، بيروت، دارالكتاب العربى.

